

بررسی اصل سرعت در دادرسی فوری در پرتو تحلیلی انتقادی نسبت به ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و چالش‌های عملی آن

عرفان موسی زاده^۱ نیمانوروزی^۲

۱ گروه علوم قضایی، دانشکده حقوق و علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و اداری تهران، تهران، ایران

۲ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده. ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ از جمله مقررات مهم در حوزه دستور موقت به شمار می‌آید که با پیش‌بینی امکان تقدیم درخواست به دو صورت کتبی و شفاهی، انعطاف خاصی را در نظام دادرسی ایران ایجاد کرده است. فلسفه اصلی این ماده، تأمین فوری حقوق اشخاص در شرایطی است که تأخیر در رسیدگی می‌تواند به تضییع حق یا ورود خسارت جبران‌ناپذیر منجر شود. بر اساس این ماده، درخواست شفاهی تنها در صورتی معتبر خواهد بود که در صورت جلسه دادگاه ثبت و به امضای متقاضی برسد، امری که به آن ارزش سند رسمی می‌بخشد و قابلیت استناد حقوقی ایجاد می‌کند. این مقاله ضمن بررسی مفهوم‌شناسی و تحلیل متن ماده ۳۱۳، به مقایسه درخواست کتبی و شفاهی پرداخته و مزایا و محدودیت‌های هر یک را تبیین کرده است. همچنین با بهره‌گیری از نشست‌های قضایی و رویه عملی دادگاه‌ها، چالش‌هایی همچون اختلاف نظر در لزوم تقدیم دادخواست، مرز مبهم میان تأمین خواسته و دستور موقت، و احتمال سوءاستفاده از درخواست شفاهی مورد نقد قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند ماده ۳۱۳ ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت فوری است، اما اجرای آن بدون ضوابط روشن می‌تواند موجب تشتت آرا شود. در پایان، پیشنهاد شده است که با تدوین دستورالعمل‌های اجرایی، تمایز صریح میان نهادهای مشابه، و طراحی فرم‌های استاندارد، ضمن حفظ فلسفه حمایتی دستور موقت، کارآمدی و انسجام رویه قضایی نیز ارتقا یابد.

کلید واژه‌ها: دادرسی فوری، امور تأمینی و موقتی، اصل سرعت، اصل تناظر، درخواست قضایی، صورت مجلس قضایی.

Examining the Principle of Speed in Urgent Litigation in Light of a Critical Analytical Review of Article 313 of the Civil Procedure Code and Its Practical Challenges

Erfan Mousa Zadeh¹, Nima Norouzi²

¹Department of Judicial Sciences, Faculty of Law and Judicial Sciences, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

²Research Fellow and Advanced Seminary Scholar (Sutūh 'Ulyā & Dars-e Khārej), Deputy for Research, Qom Seminary, Qom, Iran

Abstract

Article 313 of the 1979 Civil Procedure Code is one of the key provisions in the realm of provisional orders. It allows requests to be submitted either in writing or orally, introducing flexibility into Iran's judicial system. The primary philosophy behind this article is to provide immediate protection of individuals' rights in situations where delays in litigation could result in the loss of rights or irreparable damage. According to this provision, an oral request is only valid if it is documented in the court's minutes and signed by the petitioner, which grants it official status and legal validity. This article, through a descriptive-analytical approach, reviews and analyzes the text of Article 313, comparing written and oral requests, and highlights the advantages and limitations of each. Furthermore, using judicial sessions and practical court procedures, it critiques challenges such as the disagreement over the necessity of filing a petition, the ambiguous boundary between securing a claim and provisional orders, and the potential misuse of oral requests. The findings suggest that while Article 313 is an effective tool for achieving prompt justice, its implementation without clear guidelines could lead to inconsistent rulings. The study concludes with the recommendation to develop executive guidelines, explicitly distinguish similar institutions, and design standardized forms to enhance the effectiveness and consistency of the judicial process while preserving the supportive philosophy of provisional orders.

Keywords: urgent litigation, provisional and temporary measures, principle of speed, principle of correspondence, legal request, judicial minutes.

دستور موقت به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای حمایتی در دادرسی مدنی، نهادی است که قانونگذار برای پیشگیری از تضییع حقوق اشخاص و ایجاد امکان حمایت فوری از منافع آنان پیش‌بینی کرده است. فلسفه وجودی این نهاد آن است که فرآیند رسیدگی قضایی غالباً زمان‌بر است و اگر تدبیر موقتی برای حفظ وضع موجود یا جلوگیری از ورود خسارت اندیشیده نشود، ممکن است نتیجه نهایی دعوا دیگر کارآمدی عملی نداشته باشد. از این رو دستور موقت ماهیتی حمایتی، پیشگیرانه و اضطراری دارد.

با توجه به همین ویژگی اضطراری، قانونگذار در تدوین آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ راهکارهای متنوعی را برای طرح درخواست دستور موقت در نظر گرفته است. یکی از مهم ترین جلوه‌های این انعطاف‌پذیری در ماده ۳۱۳ آمده است که بر اساس آن، درخواست دستور موقت می‌تواند هم به صورت کتبی و هم به شکل شفاهی مطرح شود. بدین ترتیب متقاضی در انتخاب شیوه تقدیم درخواست آزاد است و می‌تواند متناسب با شرایط و فوریت موضوع اقدام نماید.

پیش‌بینی امکان طرح شفاهی درخواست دستور موقت، نشان از درک واقع‌بینانه قانونگذار از شرایط خاص دعاوی فوری دارد. چه بسا در مواردی که خطر تضییع حق قریب‌الوقوع است، فرصت تنظیم دادخواست یا درخواست کتبی فراهم نباشد. در چنین وضعیتی، پذیرش درخواست شفاهی و ثبت آن در صورت جلسه رسمی دادگاه، می‌تواند از حقوق خواهان پاسداری کند و مانع از بروز خسارت غیرقابل جبران شود. بنابراین ماده ۳۱۳ جلوه‌ای از انعطاف قانون در مواجهه با مقتضیات عملی و نیازهای فوری اصحاب دعوا محسوب می‌شود.

با این حال، طرح شفاهی درخواست نیز بدون قاعده و ضابطه رها نشده است. قانونگذار مقرر کرده است که این درخواست باید در صورت جلسه دادگاه درج و به امضای متقاضی برسد. به این ترتیب، هم از منظر اثباتی امکان استناد به آن وجود خواهد داشت و هم مانع از طرح ادعاهای بی‌اساس یا انکار بعدی می‌شود. این شرط نه تنها بر جنبه رسمی بودن اقدام دادگاه تأکید دارد، بلکه نشان‌دهنده اهتمام قانونگذار به تعادل میان سرعت عمل و دقت در ثبت خواسته‌های اصحاب دعوا است.

از این رو، ماده ۳۱۳ آیین دادرسی مدنی را می‌توان نقطه تلاقی میان دو ضرورت مهم دانست: نخست، فوریت در حمایت قضایی که ایجاب می‌کند محدودیت‌های شکلی کاهش یابد، و دوم، حفظ نظم و اعتبار دادرسی که مستلزم رعایت تشریفات حداقلی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است. همین دوگانه، زمینه‌ای غنی برای تحلیل‌های نظری و بررسی‌های عملی فراهم می‌آورد و موجب می‌شود که مطالعه ماده ۳۱۳ نه تنها در حوزه نظری دادرسی، بلکه در عرصه کاربردی آن نیز اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

اصل سرعت در دادرسی

اصل سرعت یکی از اصول بنیادین دادرسی عادلانه است که هدف آن کوتاه کردن زمان رسیدگی به دعاوی و جلوگیری از اطاله دادرسی است. فلسفه این اصل آن است که هرچه دادرسی طولانی تر شود، امکان تضییع حقوق طرفین بیشتر خواهد بود و ارزش نهایی حکم نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، قانونگذار باید ضمن رعایت تشریفات دادرسی، راهکارهایی را برای تسریع روند رسیدگی در موارد ضروری پیش‌بینی نماید (شمس، ۱۳۹۴: ج ۱، ص ۷۸).

از سوی دیگر، سرعت در دادرسی به معنای حذف کامل تشریفات نیست، بلکه مقصود آن است که تشریفات غیرضروری که موجب اتلاف وقت می‌شوند، حذف یا ساده‌سازی گردند. در مواردی مانند دعاوی فوری و دستور موقت، اصل سرعت نقشی حیاتی دارد؛ زیرا هرگونه تأخیر در تصمیم‌گیری می‌تواند خسارات غیرقابل جبران ایجاد کند. به همین دلیل، قانونگذار با پیش‌بینی مقررات خاص از جمله ماده ۳۱۳، تلاش کرده است میان سرعت و دقت تعادل برقرار سازد.

بررسی لغوی ماده ۳۱۳

دستور موقت

در فرآیند دادرسی اعم از دادگاه یا داوری، رسیدگی غالباً زمان‌بر است و ممکن است در این فاصله، وضعیت حقوقی یا مالی اصحاب دعوا به گونه‌ای تغییر کند که جبران آن در آینده دشوار یا غیرممکن باشد. به همین دلیل، قانونگذار نهادی به نام دستور موقت را پیش‌بینی کرده است که هدف اصلی آن تأمین فوری حقوق طرفین و جلوگیری از ورود خسارت غیرقابل جبران است. دستور موقت معمولاً زمانی صادر می‌شود که «فوریت» در موضوع وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، اگر تأخیر در تصمیم‌گیری به زیان یکی از طرفین منجر شود، دادگاه اختیار دارد تا پیش از صدور حکم نهایی، اقدام موقتی را مقرر دارد (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

فوریت، شرط اساسی صدور دستور موقت محسوب می‌شود. بنابراین اگر دادگاه تشخیص دهد که بدون اقدام سریع حقوق متقاضی در معرض خطر جدی است، می‌تواند حتی بدون حضور و استماع دفاعیات طرف مقابل، نسبت به توقیف اموال، صدور دستور انجام عمل یا منع از انجام عملی تصمیم‌گیری کند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۰). در حقیقت، این نهاد بر پایه ضرورت پیشگیری عمل می‌کند و فلسفه آن جلوگیری از «ضرر فوری و غیرقابل جبران» است (حبیبی تبار، ۱۳۸۶: ۹۵).

برگ صورت مجلس

از دیگر واژگان کلیدی مرتبط با ماده ۳۱۳، «برگ صورت مجلس» است. مطابق مقررات، این برگه به صورت چاپی و متحدالشکل توسط قوه قضائیه تهیه می‌شود و معمولاً شامل ۱۷ خط با فاصله متناسب برای درج متن است. از برگ

صورت مجلس جهت ثبت و ضبط وقایع رسمی دادرسی مانند اظهارات اصحاب دعوا، تصمیمات و دستورات قضائی و همچنین درخواست های شفاهی استفاده می شود (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۶۷).

صورت مجلس، علاوه بر آنکه سندی اداری و رسمی به شمار می آید، نقش مهمی در تضمین شفافیت و قابلیت استناد در فرآیند رسیدگی ایفا می کند. بدین معنا که هرگاه یکی از طرفین به صورت شفاهی درخواست دستور موقت دهد، این درخواست در صورت جلسه ثبت و توسط متقاضی امضا می شود. بدین ترتیب، هم وجود درخواست ثابت می گردد و هم از بروز اختلافات احتمالی در آینده جلوگیری می شود.

بررسی مدلول ماده ۳۱۳

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد.» این ماده در نگاه نخست، ساده به نظر می رسد اما در بطن خود حاوی نکات مهمی در باب انعطاف پذیری دادرسی و رعایت مصلحت اصحاب دعواست. از منظر مفهوم شناسی، دو واژه کلیدی در این ماده وجود دارد: «درخواست کتبی» و «درخواست شفاهی». درخواست کتبی به معنای تقدیم دادخواست یا لایحه ای است که در آن متقاضی به طور رسمی و مستند تقاضای صدور دستور موقت را اعلام می کند. این شیوه سنتی ترین و متعارف ترین روش است که امکان دقت در نگارش و ضمیمه کردن مستندات را فراهم می سازد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۵). در مقابل، درخواست شفاهی ابزاری استثنایی است که به متقاضی اجازه می دهد بدون تنظیم سند مکتوب، مستقیماً از دادگاه تقاضای صدور دستور کند. قانونگذار با پیش بینی این امکان، در واقع به فوریت و شرایط خاص دعاوی توجه داشته است (توکلی، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

نکته مهم در تحلیل این ماده آن است که درخواست شفاهی، صرفاً با درج در «صورت مجلس» رسمیت می یابد. این الزام از آن جهت اهمیت دارد که صورت مجلس سند رسمی دادگاه محسوب می شود و با امضای متقاضی، قابلیت استناد حقوقی پیدا می کند. به بیان دیگر، گرچه اصل بر کتبی بودن درخواست های قضایی است، اما در وضعیت های خاص، صورت مجلس جایگزین آن می شود و کارکرد سند رسمی را خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۱).

تحلیل فلسفه وجودی این ماده نشان می دهد که قانونگذار در صدد برقراری توازن میان دو ضرورت بوده است: نخست، تضمین سرعت و کارآمدی دادرسی در موارد فوری؛ دوم، حفظ نظم و قابلیت استناد در فرایند قضایی. اگر صرفاً به فوریت توجه می شد و درخواست شفاهی بدون هیچ ثبت و ضبطی پذیرفته می شد، احتمال بروز اختلاف و انکار در آینده بالا می رفت. در مقابل، اگر فقط درخواست کتبی معتبر دانسته می شد، عملاً فلسفه دستور موقت که همانا

پیشگیری از ضرر فوری است، در بسیاری موارد نقض می‌گردید. ماده ۳۱۳ با انتخاب راه‌حل میانه، هر دو هدف را تأمین کرده است.

از نظر عملی، این ماده می‌تواند در شرایطی چون تهدید فوری انتقال مال، ورود ضرر جبران‌ناپذیر به شخص یا از بین رفتن دلایل و مدارک، نقش حیاتی ایفا کند. به عنوان نمونه، اگر خواهان مشاهده کند که طرف مقابل قصد فروش فوری ملک خود را دارد، تنظیم و تقدیم درخواست کتبی ممکن است فرصت‌سوز باشد؛ در چنین وضعی، درخواست شفاهی و ثبت آن در صورت مجلس، امکان واکنش فوری دادگاه را فراهم می‌سازد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۷).

بنابراین، ماده ۳۱۳ را می‌توان نشانه‌ای از انعطاف آیین دادرسی مدنی ایران دانست که با نگاه واقع‌بینانه به ضرورت‌های عملی دعاوی، تلاش کرده است هم از حقوق اشخاص حمایت کند و هم مانع از سوءاستفاده‌های احتمالی شود.

بررسی درخواست کتبی و درخواست شفاهی

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۱۳، دوش رو را برای تقدیم درخواست دستور موقت پیش‌بینی کرده است: کتبی و شفاهی. هر کدام از این شیوه‌ها ویژگی‌ها، مزایا و کاستی‌هایی دارند که بررسی آن‌ها، فهم دقیق‌تر از فلسفه ماده را ممکن می‌سازد.

درخواست کتبی

درخواست کتبی همان دادخواست یا لایحه‌ای است که خواهان به همراه دلایل و مستندات خود به دادگاه ارائه می‌دهد. این شیوه، سنتی‌ترین و در عین حال رایج‌ترین شکل تقدیم درخواست‌های قضایی است. مهم‌ترین مزیت آن، امکان دقت و شفافیت در بیان خواسته و دلایل است؛ چراکه متقاضی می‌تواند مدارک خود را ضمیمه کند و دادگاه نیز با فراغ بال به بررسی آن‌ها بپردازد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۲۷). علاوه بر این، کتبی بودن درخواست به اثبات و پیگیری بعدی کمک می‌کند و مانع از بروز اختلافات در آینده می‌شود. با این حال، ایراد اصلی این روش آن است که در دعاوی فوری، زمان لازم برای تنظیم و تقدیم دادخواست ممکن است به ضرر متقاضی تمام شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۹).

درخواست شفاهی

برخلاف روش نخست، قانونگذار به متقاضی اجازه داده است که درخواست خود را به صورت شفاهی نزد دادگاه مطرح کند. این امکان زمانی اهمیت می‌یابد که فوریت دعوا چنان است که فرصت تنظیم دادخواست وجود ندارد. با این حال، شرط پذیرش این نوع درخواست، ثبت آن در صورت جلسه رسمی و امضای متقاضی است (توکلی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۹۶).

ص ۱۵۳). به این ترتیب، صورت جلسه کارکرد سند رسمی را پیدا می کند و قابلیت استناد دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۳). از حیث عملی، درخواست شفاهی می تواند در شرایطی همچون تهدید فوری انتقال اموال، خطر ورود خسارت غیرقابل جبران یا احتمال از بین رفتن ادله، نقش حیاتی ایفا کند. این روش انعطاف لازم را برای پاسخ گویی به شرایط اضطراری فراهم می سازد و مانع از تضییع حق می شود (شیروی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۶). با وجود این، برخی حقوقدانان هشدار داده اند که پذیرش بیش از حد این شیوه ممکن است زمینه ساز سوءاستفاده یا طرح دعاوی بی اساس شود (یوسف زاده، ۱۳۹۳: ص ۲۱۱).

با مقایسه این دو روش می توان گفت درخواست کتبی نماد دقت و استحکام شکلی در دادرسی است، در حالی که درخواست شفاهی بیشتر بر فوریت و انعطاف پذیری تمرکز دارد. ماده ۳۱۳ با پیش بینی هر دو روش، در واقع به توازن میان سرعت و دقت اندیشیده است. در عمل، قاضی باید با توجه به اوضاع و احوال دعوا تصمیم بگیرد که پذیرش کدام روش با فلسفه دستور موقت - یعنی جلوگیری از ضرر فوری - سازگارتر است.

چالش ها و نقدهای عملی ماده ۳۱۳

با وجود مزایای آشکار ماده ۳۱۳ در انعطاف پذیر کردن دادرسی و فراهم کردن امکان طرح درخواست دستور موقت به شکل کتبی یا شفاهی، در عمل اجرای این ماده همواره بدون ابهام نبوده و در رویه قضایی پرسش ها و چالش هایی را برانگیخته است. مهم ترین این چالش ها در چند محور قابل بررسی است:

تعارض میان ضرورت تقدیم دادخواست و امکان درخواست شفاهی

یکی از نخستین چالش ها به این پرسش بازمی گردد که آیا درخواست دستور موقت الزاماً باید در قالب «دادخواست» تقدیم شود یا اینکه اوراق عادی و حتی درخواست شفاهی نیز کفایت می کنند؟ در نشست قضایی مورخ ۵ دی ۱۳۸۱ استان آذربایجان شرقی، این موضوع به طور ویژه مطرح شد. پرسش اصلی این بود که آیا دادگاه مکلف است برای درخواست های تأمین دلیل و دستور موقت، حتماً فرم دادخواست دریافت کند یا می تواند درخواست ساده و حتی شفاهی را بپذیرد. هیأت عالی در این نشست، با استناد به ماده ۱۵۱ و ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی، بر این نظر بود که در موارد خاص نیازی به دادخواست نیست. اما در مقابل، اقلیتی از قضات معتقد بودند ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی عام است و تمامی درخواست ها باید در قالب دادخواست تقدیم شوند. این اختلاف نشان می دهد که ماده ۳۱۳ اگرچه ظاهر روشن دارد، اما در اجرا می تواند محل برداشت های متفاوت باشد.

ابهام در مرز میان «تأمین خواسته» و «دستور موقت»

از دیگر چالش‌های عملی، تشخیص مواردی است که باید قرار تأمین خواسته صادر شود یا دستور موقت. در نشست قضایی مورخ ۲۴ آبان ۱۳۸۱ شهر پل سفید استان مازندران، موضوع توقیف سهام شرکت مطرح شد. هیأت عالی این نظر را پذیرفت که چون توقیف عین سهم معین ممکن نیست، دادگاه می‌تواند دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال سهام صادر کند. این رأی در واقع ماده ۱۲۲ را در کنار ماده ۳۱۳ به کار گرفته است. اما اکثریت بر آن بودند که دادگاه می‌تواند قرار تأمین خواسته برای توقیف سهم صادر کند. اقلیت نیز استدلال می‌کردند که چون خواسته هنوز به اثبات نرسیده، تأمین خواسته وجاهت قانونی ندارد و تنها دستور موقت راهکار مناسب است. چنین اختلاف نظرهایی نشان می‌دهد که در عمل، تفکیک میان نهاد «تأمین خواسته» و «دستور موقت» دشوار است و گاه قضات ناگزیر از تفسیر موسع یا مضیق مقررات می‌شوند (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۳۱).

احتمال سوءاستفاده از درخواست شفاهی

از آنجا که درخواست شفاهی به سرعت و بدون تشریفات تقدیم می‌شود، این نگرانی وجود دارد که برخی اشخاص با طرح ادعاهای بی‌اساس، بخواهند طرف مقابل را در مضیقه قرار دهند. به همین دلیل، برخی از حقوقدانان پیشنهاد کرده‌اند که قانونگذار باید حدود و شرایط پذیرش درخواست شفاهی را دقیق‌تر مشخص کند، مثلاً محدود به مواردی شود که خطر ضرر فوری و غیرقابل جبران وجود دارد (یوسف‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۵).

بار سنگین بر دوش دادگاه‌ها

برخی از قضات در عمل با مشکل مواجه می‌شوند زیرا درخواست‌های شفاهی مستلزم ثبت در صورت جلسه و اخذ امضا هستند و این امر در دادگاه‌های شلوغ می‌تواند باعث افزایش بار اداری گردد. همچنین، نبود فرم‌های استاندارد برای ثبت چنین درخواست‌هایی می‌تواند به بی‌نظمی و اختلاف در نحوه نگارش صورت جلسه‌ها بینجامد (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۶۹).

به طور کلی، چالش‌های یادشده نشان می‌دهد که ماده ۳۱۳ هرچند در راستای تحقق فلسفه دستور موقت - یعنی سرعت و فوریت - وضع شده است، اما در اجرا نیازمند تبیین دقیق‌تر است. نشست‌های قضایی نیز به خوبی گویای این واقعیت‌اند که رویه واحدی در این زمینه شکل نگرفته و قضات برداشت‌های مختلفی دارند. بنابراین، شاید یکی از پیشنهادها اصلاحی آن باشد که قانونگذار با وضع آیین‌نامه یا دستورالعملی روشن، حدود درخواست کتبی و شفاهی را تبیین کند و مرز میان تأمین خواسته و دستور موقت را به طور صریح‌تری مشخص سازد.

آثار و نتایج حقوقی ماده ۳۱۳

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی نه تنها از حیث شکلی، بلکه از منظر آثار حقوقی نیز اهمیت دارد. زیرا تعیین شیوه تقدیم درخواست دستور موقت، مستقیماً بر اعتبار، قابلیت استناد و نیز بر سرعت جریان دادرسی اثر می‌گذارد.

نخستین اثر مهم این ماده آن است که درخواست شفاهی، پس از درج در صورت جلسه و امضای متقاضی، همان ارزش درخواست کتبی را پیدا می‌کند. در واقع، صورت جلسه دادگاه به موجب قانون سند رسمی محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۲۴) و از این حیث در برابر انکار و تردید مصون است. بنابراین اگر طرف مقابل در آینده مدعی شود که متقاضی هیچ درخواستی مطرح نکرده، صورت جلسه می‌تواند دلیل قطعی بر وجود درخواست باشد.

دومین اثر حقوقی آن است که حق دفاع طرف مقابل با حفظ فوریت رعایت می‌شود. بدین معنا که هرچند دستور موقت می‌تواند بدون احضار طرف صادر گردد، اما پس از اجرای آن، خوانده حق دارد به تصمیم دادگاه اعتراض کند و این اعتراض در جلسات بعدی رسیدگی بررسی خواهد شد (شمس، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۳۳۵). به این ترتیب، ماده ۳۱۳ نه تنها فوریت را تضمین کرده، بلکه زمینه‌ای برای تعادل میان حق خواهان و خوانده فراهم آورده است.

سومین اثر این ماده، انعطاف‌پذیری در رسیدگی‌های فوری است. پذیرش درخواست شفاهی موجب می‌شود دادگاه در شرایطی که زمان اندک است، بتواند بلافاصله تصمیم بگیرد و از وقوع خسارت جلوگیری کند (شیری، ۱۳۹۱: ۱۲۷). این ویژگی به‌ویژه در دعاوی مربوط به اموال در حال انتقال، تضییع دلایل یا دعاوی تجاری فوری اهمیت فراوان دارد.

چهارمین اثر حقوقی ماده ۳۱۳، تقویت اعتبار و کارآمدی صورت جلسه قضایی است. از آنجا که صورت جلسه یکی از پرمصرف‌ترین اوراق قضایی است و در بسیاری از نشست‌های قضایی به آن استناد می‌شود (اصغرزاده بناب، ۱۳۹۰: ۷۰)، ماده ۳۱۳ جایگاه آن را به‌عنوان جایگزین دادخواست رسمی در شرایط خاص برجسته می‌سازد.

در نهایت، باید گفت ماده ۳۱۳ با فراهم کردن دو راهکار کتبی و شفاهی، نوعی توازن میان تشریفات و سرعت ایجاد کرده است. این توازن آثار مثبتی چون جلوگیری از تضییع حق، تسهیل دسترسی شهروندان به عدالت و کاهش تشریفات زائد را به دنبال دارد. در عین حال، همان گونه که در نشست‌های قضایی دیده شد، این انعطاف‌پذیری اگر بدون قاعده روشن باقی بماند، ممکن است موجب تشتت رویه و دشواری در اجرای یکنواخت قانون شود.

جایگاه اصل سرعت در امور تأمینی و موقتی

یکی از مسائل اساسی در اجرای ماده ۳۱۳، فهم دقیق از مفهوم «دادرسی فوری» و ارتباط آن با دستور موقت است. دستور موقت نهادی عام برای همه دعاوی نیست، بلکه مطابق مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، صرفاً در مواردی کاربرد دارد که فوریت خاص وجود داشته باشد. همین نکته در ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری نیز مورد

تأکید قرار گرفته است. مطابق تفسیر این ماده، «دستور موقت اقدامی احتیاطی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می‌شود تا ذی‌نفع از پیامدهای زیان‌بار به درازا کشیده شدن دادرسی در امان بماند» و «قرار دستور موقت در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، توسط دادگاه و به درخواست ذی‌نفع صادر می‌گردد.» این بیان به روشنی نشان می‌دهد که دستور موقت ابزاری استثنایی و تابع اصل فوریت است، نه قاعده‌ای عام برای همه دعاوی.

در همین راستا، ماده ۳۱۳ نیز باید در پرتو چنین فلسفه‌ای تفسیر شود. پذیرش درخواست شفاهی دستور موقت تنها در جایی معنا دارد که فوریت دعوا به گونه‌ای است که تنظیم دادخواست کتبی ممکن نیست و تأخیر در ارائه آن می‌تواند موجب ورود خسارت جبران‌ناپذیر شود. بنابراین، رویه قضایی نباید این ماده را به گونه‌ای تفسیر کند که گویا تمامی دعاوی می‌توانند با درخواست شفاهی آغاز شوند.

با این حال، در نشست‌های قضایی مشاهده می‌شود که تفسیرهای متفاوتی از این ماده ارائه شده است. برای نمونه، در نشست قضایی ۵ دی ۱۳۸۱ (آذربایجان شرقی) برخی قضات معتقد بودند که استفاده از واژه «درخواست» به معنای کفایت اوراق عادی است و نیازی به دادخواست نیست، در حالی که گروهی دیگر به عمومیت ماده ۴۸ ق.آ.د.م استناد کرده و هر نوع رسیدگی را مستلزم دادخواست می‌دانستند. چنین اختلاف نظری ناشی از همین ابهام در تعیین مرز دادرسی عادی و دادرسی فوری است.

در نشست قضایی ۲۴ آبان ۱۳۸۱ (پل سفید مازندران) نیز بحث مشابهی پیرامون تفکیک تأمین خواسته و دستور موقت شکل گرفت. اکثریت دادگاه صدور قرار تأمین خواسته نسبت به سهام را ممکن می‌دانستند، در حالی که اقلیت بر ضرورت استفاده از دستور موقت تأکید داشتند. این اختلاف نیز ریشه در همان مسأله دارد: آیا موضوع دعوا از نوع دعاوی فوری است که مستلزم صدور دستور موقت باشد یا خیر.

در نتیجه، آنچه اهمیت دارد این است که ماده ۳۱۳ همانند ماده ۳۴ قانون دیوان عدالت اداری باید در بستر اصل فوریت تفسیر شود. دستور موقت اقدامی جانبی و احتیاطی در حاشیه دعوی اصلی است، نه جایگزین یا بدیلی برای کل نظام دادرسی. هرچه این تمایز در رویه قضایی پررنگ‌تر شود، کارکرد حمایتی دستور موقت تقویت و از تشتت آرا جلوگیری خواهد شد.

نتیجه گیری

ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مقررات کلیدی در زمینه دستور موقت است که با پیش‌بینی امکان تقدیم درخواست به دو شکل کتبی و شفاهی، انعطاف چشمگیری را در فرآیند دادرسی وارد کرده است. هدف اصلی این ماده، ایجاد تعادل میان فوریت رسیدگی و رعایت تشریفات قضایی است؛ به نحوی که از یک سو امکان واکنش سریع

دادگاه در برابر تهدیدهای فوری علیه حقوق اصحاب دعوا فراهم باشد، و از سوی دیگر، با ثبت درخواست در صورت جلسه و اخذ امضای متقاضی، نظم و قابلیت استناد دادرسی نیز حفظ شود.

بررسی‌های نظری و نشست‌های قضایی نشان داد که اجرای این ماده در عمل با چالش‌هایی همراه است. مهم‌ترین این چالش‌ها، اختلاف نظر درباره ضرورت یا عدم ضرورت تقدیم دادخواست، مرزبندی میان دستور موقت و تأمین خواسته، و احتمال سوءاستفاده از درخواست‌های شفاهی است. رویه‌های قضایی به خوبی بیانگر آن است که برداشت‌های متفاوت از این ماده می‌تواند به تشتت آرا و ناهمگونی در عملکرد محاکم بینجامد.

با وجود این انتقادات، ماده ۳۱۳ گامی مثبت در جهت تسهیل دسترسی به عدالت و حمایت فوری از حقوق اشخاص تلقی می‌شود. بدون چنین مقرره‌ای، بسیاری از دعاوی فوری عملاً بی‌اثر می‌مانند و امکان جبران خسارت از میان می‌رود. بنابراین، باید فلسفه حمایتی و اضطراری آن را پاس داشت، اما در عین حال با اتخاذ تدابیر مکمل، از سوءاستفاده‌های احتمالی پیشگیری کرد.

پیشنهادات اصلاحی:

تدوین دستورالعمل قضایی روشن: قوه قضائیه می‌تواند آیین‌نامه‌ای صادر کند که حدود و شرایط پذیرش درخواست شفاهی را دقیق‌تر بیان نماید.

تمایز صریح میان دستور موقت و تأمین خواسته: اصلاح قانون یا انتشار نظریات مشورتی لازم است تا مرزهای این دو نهاد روشن‌تر شود و تشتت رویه کاهش یابد.

ایجاد فرم‌های استاندارد برای درخواست شفاهی: استفاده از اوراق چاپی مخصوص می‌تواند روند ثبت درخواست شفاهی را نظام‌مندتر کند و از اختلاف در تنظیم صورت جلسه‌ها جلوگیری نماید.

آموزش و اطلاع‌رسانی به اصحاب دعوا: آشنایی بیشتر شهروندان با امکان درخواست شفاهی، از یک سو به کارآمدی ماده کمک می‌کند و از سوی دیگر احتمال ادعاهای بی‌اساس را کاهش می‌دهد.

در مجموع، ماده ۳۱۳ را باید یکی از نوآورانه‌ترین مقررات آیین دادرسی مدنی ایران دانست که هرچند با کاستی‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست، اما با اصلاحات تکمیلی می‌تواند به الگویی کارآمد برای تحقق عدالت فوری و مؤثر بدل شود.

منابع

- یوسف‌زاده، مرتضی. آیین دادرسی. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- حبیبی تبار، محمدجواد. گام به گام با حقوق خانواده (تحلیل علمی و کارورزی عملی حقوق خانواده). چاپ سوم، تهران: گام به گام، ۱۳۸۶.
- اصغرزاده بناب، مصطفی. وظایف و تکالیف قانونی مأمورین ابلاغ در قوانین موضوعه. چاپ اول، تهران: خرسندی، ۱۳۹۰.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. چاپ نوزدهم، جلد دوم، تهران: دراک، ۱۳۹۴.
- توکلی، حسن. آیین دادرسی مدنی: شرح قانون و تحلیل کاربردی. چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
- کاتوزیان، ناصر. آیین دادرسی مدنی: دوره مقدماتی. چاپ ششم، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست‌ونهم، تهران: گنج دانش،

References

- Shīrūyī, 'Abd al-Ḥusayn 1391 / 2012). *SH. (International Commercial Arbitration (1st ed.)*. Tehran: SAMT Publishing.
- Yūsufzādah, Morteza. (2014 / 1393 SH) *Arbitration Procedures (2nd ed.)*. Tehran: Eshtihār Publishing.
- Ḥabībī-Tabār, Muhammad-Jawād. (2007 / 1386 SH) *Step-by-Step with Family Law (Scientific Analysis and Practical Training of Family Law) (3rd ed.)*. Tehran: Gām be Gām Publishing.
- Aṣgharzādah Benāb, Muṣṭafā. (2011 / 1390 SH) *Legal Duties and Responsibilities of Delivery Officers in Existing Laws (1st ed.)*. Tehran: Khorsandī Publishing.
- Shams, 'Abdullāh. (2015 / 1394 SH) *Civil Procedure (19th ed., Vol. 2)*. Tehran: Dārāk Publishing.
- Tavakkolī, Ḥasan. (2017 / 1396 SH) *Civil Procedure: Commentary on the Law and Practical Analysis (3rd ed.)*. Tehran: Mīzān Publishing.
- Kātūzīān, Nāṣir. (2008 / 1387 SH) *Civil Procedure: Introductory Course (6th ed., Vol. 1)*. Tehran: Eshtihār Publishing.
- Ja'farī Langrūdī, Muḥammad Ja'far. (2019) *Legal Terminology (29th ed.)*. Tehran: Ganj-e Dānesh Publishing.